

روش های اندیشه شناسی در آثار ما اندیشه درزی :

- ۱- روش تاریخی ۲- روش هرمنوتیک (متن محوری ، مؤلف محوری ، مفسر و خواننده محوری ، زمینه محوری) ۳- روش تحلیل لگیمان (روایت فولک ، روایت لاکلا و موئه) ۴- روش مقایسه ای ۵- روش ترکیبی

* روش برتری در این درس ترکیبی است از روش تاریخی و مقایسه ای .

- شرط لازم اندیشه درزی ، اندیشه شناسی است . برای تفکر لازم است اندیشه ها را شناسیم .

- در بیان تاریخ دو اشکال وجود دارد : ۱. غرض درزی تاریخ نویسی ۲. عدم امکان فهمیدن تأثیر اندیشه ها بر متفکران .

- در روش تاریخی ، این در بافت تاریخی زمانه خودی مطالعه می شود .

- چون در مسیحیت چهار کتاب اجمالی وجود دارد ، نیاز به تفسیر دارد . به همین ترتیب قرآن کریم نیز نیاز به تفسیر دارد .

- قائلین به هرمنوتیک متن محور معتقدند که متن نوشته شده برای شناخت نویسنده گفته است .

- قائلین به مؤلف محوری ، اعتماد دارند که برای شناخت اندیشه های مؤلف باید با او همکلام و همراه شد و مؤلف را شناخت .

← (نام علی) : « انظر الى ما قال ولا تنظر الى من قال » ← متن محوری

← برداشت های مخاطب در این زمینه مهم است . قائلین به خواننده و مفسر محوری این گونه می گویند .

- برخی معتقدند که زمینه اجتماعی در اندیشه های مؤلف است . باید زمینه های فکری ، تاریخی ، فقهی ، سیاسی و زمانه اندیشه را شناخت .

زمینه محوری بر متن محوری ، مؤلف محوری و مفسر محوری مقدم است . (در قرآن ، شأن نزول همان زمینه محوری است)

- در روش تحلیل لگیمان معتقدند که اندیشه ها تحت تأثیر ساختار قدرت اند .

- در روش تحلیل لگیمان از تحلیل متن و تفسیر شروع می شود تا رابطه ای متن با ساختار اجتماعی و فرهنگی .

- در روش تحلیل لگیمان یک دال اصلی وجود دارد که نقش محوری دارد و چند دال در ارتباط با دال اصلی ؛ برای مثال در

تفاهم جمهوری اسلامی : جمهوریت - ولایت فقیه - اسلامیت در ساختار فکری رئیس جمهور آقای روحانی : تکبر - اعتدال - اسلام عقلانیت

- در روش مقایسه ای ، ارسطو معتقد است که از راه شناخت عرصه های شایسته و نفاذ آن اندیشه ها را شناخت . آن را می توان از طریق کاربرد آن روش ها در اندیشه شناسی سیاسی است .

- در روش ترکیبی ، از چند نوع روش بهره می گیریم . مثلاً از انواع روش هرمنوتیک برای شناخت اندیشه ها استفاده شود . یا از

روش تحلیل لگیمان در شناخت اندیشه های افلاطون و ارسطو استفاده می کنیم و سپس با هم مقایسه می کنیم .

دوره یونانیان ، دوره یونانی است در تاریخ اندیشه ؛ چرا که در این زمان آکادمی افلاطون و مدرسه ی ارسطو تشکیل شده است که همین عامل موجب باقی ماندن کتاب های اندیشمندان این دوران شده است .

در دوره یونان باستان خدایان متعددی وجود داشته که زئوس - خدای خدایان بود و سایر الهها زیر مجموعه ی آن قرار می گرفتند .

در دوره ی پیش از سقراطیان توجه اصلی به مسئله ی شناخت جهان طبیعت و عناصر سازنده ی آن بوده است . سؤال این بود که « ماده ای که از آن همه چیز است ؟ » پاسخ های مختلفی داده شده است ؛ از جمله طالس که آب را عنصر سازنده می دانست .

سؤال: جهان چیست؟ بعدها: «انسان چیست؟» تعیین کرد.

* بنیاد یا تعین؟

پارمنیدیس قائل به بنیاد بوده است؛ در حالی که هراکلیتوس قائل به تغییر بوده.

پارمنیدیس عقل ترا بوده؛ معتقد است که استدلال عقلی بر دریافت حسی برتر است.

logos ~~~~~> nomos reason -> عقل محض ratio -> عقل حسابگر

Intellect -> عقل نظری

تصور در این دوره این طور بوده است که فکر عقل بر جهان حاکم است و معتقد بوده اند که لوگوس وجودی جاودان است و نمایان همه چیز است. لوگوس عقل جهان است و قانون بشری باید تابع لوگوس باشد.

در دوره سوفسطائیان موضوع «انسان چیست؟» مطرح شد و نوموس در برابر لوگوس قرار گرفت.

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب الف // دکتر محمدی // جلسه چهارم // ۷، ۷، ۹۲

* سوفسطائیان: اصول نظری

- ↳ گرایش از جهان و طبیعت به انسان (انسان محور به جایی طبیعت محور)
- ↳ شک گرای و نسبی گرایی
- ↳ تأکید بر اهمیت آموزش در تربیت
- ↳ شکست این بود که آموزش دهنده چگونه می توان در انتظارات بر فرد شد.
- ↳ حمایت از وحدت سرزمینی یونان در مقابل با دولت شهر

۱. نسبییت: شناخت از حقیقت نسبی است.

۲. فایده گرایی: نگاه ابزاری به توانایی های عقلی داشتند. اگر چیزی برای سودی نداشته، آن را راه می کردند.

۳. اوپانیسم

۴. طبیعت گرایی

مدرسه سوفسطائیان

* پروتاگوراس

- انسان معیار همه چیز است نه طبیعت، عدالت و زیبایی تابع نیازهای انسان است.

- حقیقت مطلق وجود ندارد. شناخت حسی معتبر است.

- منشأ حیات انسان نیاز است.

مراحل تشکیل دولت در اندیشه پروتاگوراس: (اصولاً اولین نظریه دولت است)

وضع طبیعی هر صفت می دانسته نه سیاسی <- تشکیل اجتماعات <- تشکیل دولت با انقیاد زئوس خدای خدایان دولت مقدس است با رعایت

حقوق و عدالت و طبیعتی اصلی دولت تربیت است. <- بین طبیعت و قانون تفاوت نیست اما قانون، انسان را از وضع طبیعی نجات داد.

فیلسوفان اسلام و بسیاری از فیلسوفان غربی همان معتقدند که علم و آگاهی به جهان واقع ممکن است.

فردی قوی و شجاع و اهل اندیشه بوده است. دغدغهی اصلی او فضیلت مداری بود. لذا در صدد رد اندیشه‌ی شکاکت بود. سؤال اصلی او این نبود که اصل علم چیست بلکه این بود که سعادت، فضیلت، شجاعت و عدالت چیست؟

شجاعت و تفاوت این سقراط با سونسطایان:

شجاعت } شجاعتی پرستش و مباح: شجاعتی او جریل بوده که نزدیک به سونسطا است.
 } توجه به انسان

- جریل نه سونسطا.
- حقیقت مطلق وجود دارد همه چیز نسبی نیست.
- اوجود را سونسطا نمی‌داند اما علامه مند به دانش (فیلسوفی) می‌داند.
- مخالفت با دموکراسی

نکته: سقراط به دنبال پرستشگری و ترویج علم صحیح بوده است اما سونسطایان افغان و علم کاذب را یاد می‌دارند.

اندیشه‌ی سیاسی سقراط:

۱. قانون مهم است، دولت مهم است.
۲. سیاست تخصص من خواهد. سیاست هر سلامت روح آفرین است. تا آنکه بر بعبه اصلاحی، فضیلت، شجاعت، عدالت
۳. وظیفه‌ی سیاستمدار تبعیض از مردم نیست؛ ساختن مردم است؛ دولت باید مردم را تربیت کند.
۴. دموکراسی مطلوب نیست، حکومت دانایان مطلوب است.
۵. فراسوی تغییر، ثبات وجود دارد که مطلق است و نسبی نیست.

فایده اندیشه‌ی سیاسی در غرب: دکتر محمدی // حلیه (۱۳۹۳) // ۹۲، ۷، ۲۱

- معانی مختلف عدالت:
- اعطای حق
 - قرار دادن هر چیزی در جای خود
 - برابری
 - انظار آن را در این ظرفیت کسی مختلف و نابرابر می‌داند.
 - نابرابری
 - مطابقت با قانون
 - تعادل و متعادل روی
 - عدالت مصطلح در فقه

* عدالت نزد افلاطون وابسته به جنبش فکری و عقلائی است؛ به طوری که می‌تواند حاکم کل دولت بشهر باید فلسفه بدانند. کتاب جمهوری - تمام افکار زندگی آن را در بر می‌گیرد و شامل سامان سیاسی، سبک زندگی و - است. افلاطون انسان را جواس از زندگی سیاسی نمی‌داند؛ بلکه زندگی سیاسی، فرهنگ، اقتصاد، اقتصاد را به هم وابسته می‌داند.

* کاشف عدالت، عقل است.

* عدالت در دولت بشهر زمانی شکل می‌گیرد که فیلسوف شاه در جایگاه خود قرار گیرد و آن گاه همه چیز را به تناسب در مکان خود قرار بگیرد. در مورد اقتصاد می‌تواند باید دولت بشهر خود کفا باشد؛ چرا که دولت بشهر جیبی کم ۴- ۵ هزار نفر داشته و وابستگی را غیر اخلاقی می‌دانسته. در مورد تربیت معتقد است تا ۶ سالگی بچه‌ها باید تحت نظر مربیان قرار بگیرند. سپس شعر، ریاضیات، آموزش داده شود. آن گاه ریاضیات به عنوان ورزش فکر و برای آماده کردن برای دیگر فلسفه آموخته می‌شود است. از ۱۸ سالگی عده‌ای پس از دوره‌ی سربازی، برای آموزش عالی نظامی انتخاب می‌شوند. و پس از آموزش نظامی فلسفه آموزش داده می‌شود. در نگاه افلاطون ابتدا باید دولت بشهر حفظ شود و لذا است که به آموزش نظامی برآید تا آنکه می‌کند.

- وجود شناسی، اندیشه‌ی سیاسی با راجع معتقد می‌کند.

افلاطون به چهار مرحله شناخت معتقد است.

- ۱- تجلیات و تصورات
- ۲- محسوسات
- ۳- شناخت عقلانی
- ۴- شناخت از طریق عرفان

این مراحل با نظام آموزش و تربیت افلاطون متناسب است. بگونه‌ای که در مهد کودک و در کودکی قدرت خیال را افزایش می‌دهد. حضور در طبیعت محسوسات کودکان را رشد می‌دهد. برای شناخت عقلانی، آموزش ریاضیات را قرار داد بود. سپس آموزش فلسفه مهم بود.

افلاطون معتقد بود که می‌توان از طریق همین دولت شهر به سعادت رسید به شرط آن که هر چیزی در جایی خود می‌گردد و این با حضور فیلسوف شاه میسر می‌داند. اگر چه ارسطو غایب می‌شود و به این معروف شد و وی این ایده را از افلاطون گرفته است. «ایدی که چیزی در توسط افلاطون مطرح شده است که در اختیار فیلسوف شاه در است. البته این ایده در اندیشه ارسطو خیلی بزرگتر است. هم شجاعت و هم خردمندی در طبیعت با سادگان وجود دارند.

افلاطون در کتاب قوانین خود از بعضی مواضع کوتاه می‌گوید. مگر دولت قوانین باید عمل کرد. این الگو را به این دلیل مطرح می‌کند که قابلیت اجراء عقلی بدون اراده باشد. در این جا به نوعی آریستوکراسی قائل می‌شود. اساس در دولت شهر قوانین، زمین است. شهر و زمین کسی است که زمین دار است. در ضمن مگر هرگز زمین دار فقط می‌تواند برابر ارزش زمین خود، اموال منقول داشته باشد و بقیه را باید به خزانه بدهد. چون افلاطون احساس می‌کند که از نظام فیلسوف شاه عدول کرده، یک شورای شایسته را پیشنهاد می‌دهد. که باید در میان آن حاکمان شایسته، دین شناس و... می‌بود که بالای ده سال سن داشته.

* افلاطون تا چه حد از فضای زمانه خود متأثر می‌شود؟
- عده ای می‌گویند که افلاطون از کوروش متأثر نشده است. حتی می‌گویند جایی که افلاطون می‌گوید فیلسوف شاه متفلسف کوروش است.

- عده ای می‌گویند اثر زردشت بر افلاطون بوده است.
این جهان مادری با جهان منکر
دوگانگی خیر و شر در زردشتی و وجود آن در اندیشه افلاطون
باطمی بین معرفت و حسی ← معرفت شناسی مقدم بر حسی شناسی در کوروش است.

بسیارترین تأثیر افلاطون بر ارسطو بوده است. این دو نفر بزرگترین فیلسوفان تاریخ بشر هستند. پس از آن صاحب‌نویان کانت را نام برد.

* استناداتی که بر افلاطون

حائز است: اصل حسی و تجربه‌ای هستی ناشناخته است.

پوپر: جامعه‌ی مورد نظر افلاطون جامعه‌ای است، بدون آزادی، بدون وجود فردیت بوده. فرد اصلاً محوری نبوده است، همه‌ی تصمیمات در دولت شهر گرفته می‌شد و بر افراد ستم بود.

بسیارترین فواید افلاطون از طرف مدرسیان صورت گرفته است.

نقد دیگر: در مورد شهر و زندگی است؛ چرا بردگان و زنان شهر و زندگی نیستند.

تفکر مدرن: انسان بر طبیعت ابراهام در آزادی
تفکر برنای: انسان بر طبیعت ابراهام

نقد دیگر: خدای افلاطون مشخص نیست.

سر فیلسوف برجسته: ارسطو، افلاطون و کانت. ارسطو بر فیلسوفان دین را اثر زیادی داشته است. تأثیر او در دنیای فلسفه آن قدر ابرار است که فیلسوفان را از ارسطو می‌دانند یا افلاطون. فلسفه ارسطو پس توسط راکم دارد اگر از اسلام تأثیر می‌نبرد، اثر فوق العاده آن می‌تواند است. ارسطو و افلاطون یکی با پارادایم اندیشه سیاسی را شکل دادند.

پیردانش
اشراقی
مشرقی

ارسطو (شخصیت): تولد در مقدونیه - پدرش طبیب دربار در مباح افلاطون - علاقه به زیست شناسی - چند کتاب در جانور شناسی. اثر افلاطون از کودکی تا جوانی (۲۰ سالگی): تأثیر بزرگی از افلاطون (دوره می‌سالار دکان)
دوره‌ی ناب مانندی و سرگردانی (نظر استاد: دوره سیر آفان و انسی): دوره جنب و آوارگی ارسطو بوده است.
بازگشت به آتن (دوره آکامنی): ملکوت ارسطو در این دوره در آتن تثبیت می‌شود. تأسیس مدرسه لیسیوم و تربیت افراد

④

میان شرایط بحرانی زمان ارسطو و اندیشه های او تناسب وجود دارد؛ چرا که دموکراسی را مطلوب نمی دانست؛ چون دموکراسی نبود است در برابر حاکم فلسفای
دیگر اسکندر مقدونی مقاومت کند.

توجه به دولت شهر -
سپوند بین اخلاق و سیاست -
نهجه افلاطون
معا
ارسطو

اصول فلسفی معاصر: چون راه می بیند، مشائی نام (گشند)

۱- شناخت و علل اربعه (غایی، فاعلی، مادی و صورتی)

۲- حسنه شناسی به معنیات، چهارات، نباتات، حیوانات، انسان

۳- دوگانه های ارسطو: قوه و فعل / ماده و صورت

غایت گرایی ندرت را شکل می دهد، یک حرف بزرگ و معنایی است. هویت هر چیز به غایتی که آن است. علل دیگر (مادی، فاعلی و صورتی) در خدمت
علت غایی است. جمع شدن این چهار علت در وجود یک شیء اهمیت می یابد.

سرورت و شدن از نقاط سرورت مشائی ها بوده است. معتقد است همه چیز در حال شدن است از قوه به فعل. برای تبیین این موضوع از
ماده و صورت استفاده می کنند. حرکت از ماده محض به صورت محض است. معنیات ماده اند؛ صورت آن چهارات است؛ چهارات ماده اند؛ صورت
نباتات است... نسخ حیوانی ناظری است از اندیشه های ارسطو سرچشمه می برد. از حرف دیگر در مورد آن سخن معتقد بود که این سخن حلهای حاصل عالم
ماده و عالم ماوراست.

ارسطو در مقام بالرها و نابرها هر اکتیویسم را قبول ندارد. همین فیلسوف شاه انداطون را قبول ندارد؛ چرا که امکان تحقق ندارد.

یک کتاب ارسطو در این شاخه «در باره نفس» به قوه های خیال را اضافه می کند. از تجربه های حسی به عقلی می رسد. از جزء به کل می رسد.

ارسطو ۳ مرتبه بر عقل در نظر گرفته

نظریه دولت: انسان مدنی بالطبع است. این باید در شهر زندگی کند (در غیر این صورت با خدمت یاد می تواند! مطابق سیر ماده و صورت بالا؛
خانواده ^{خانینه} دهکده ^{دهکده} شهر خانه ماده است دهکده صورتش ...

باید قوه های حسی آن تربیت و پرورش یابد. لذا قائل به ورزش برای سلامت روح آن (نظم می باشد).

سعادت آن در دولت شهر محقق می شود. (غایت دولت به سعادت)

نظریه دولت: ۱- منش دولت ۲- صورت و ساختار حکومت ۳- غایت دولت ۴- علت فاعلی دولت

منش دولت: آن ها هستند که برای زندگی بهتر و شادمانی شهر را ایجاد کرده اند.

از نظر ارسطو برکنش باید می شود. چرا که عده ای تربیت سیاسی را بر عهده دارند و باید آراش فکری داشته باشند. البته برون می برند آن خوبی ها بیشتر
باید تفاوت گذاشت بین شهروند خوب و انسان خوب. در مورد نفس زمان عامل به حضور زمان در تقسیم گری ها شرکت کند.

صورت و ساختار دولت: مناسب با شرایط هر حکومتی نشستی خاص خود را می بخشد. البته نکته مهمی که در آن است ارسطو وجود داشته، نظریه اعتدال
و مدار روی بین افراط و تفریط است. لذا حکومت طبیعی مطلقا را بین تر قبول دارد.

ارسطو، استاد سعادت تطبیقی است. روشش مقایسه و تطبیق است.

غایت دولت، همعادت و ضرر جهانی است.

غایب : منافع شخصی	غایب : منافع عام	حکومت مطلق
تیرانی	پادشاهی	حکومت محدود
الطیاری	ارستوکراسی	حکومت تعدد رأی
دموکراسی	پولیسی (جمهوری)	

ارسطو نسبت می‌کشد ، لذا به یک نوع حکومت بسنده نمی‌کند . از نظر او حکومت باید وجه شبیه از حکومت های خوب را داشته باشد . البته راه رسیدن به سعادت ، فضیلت است .

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (الف) // دکتر محمدی // جلسه ی نهم // ۱۹ ، ۱۸ ، ۹۲

غایب مداری در اخلاق ارسطو اجتناب می‌یابد . اخلاق و فضیلت حکمرانی اساسی بر سعادت انسان است .

نظریه اخلاق ارسطو : « حد وسط » و میان روی در اندیشه او وجود دارد . بین افراط و تفریط است . بین ترس و آسودگی ، شجاعت حد وسط است . بین دیباچه و شهوت پرستی ، عدت حد وسط است . بین آزمانگری و واقع گرایی ، به دنبال نوعی اعتدال است ؛ نه آزمانگری مطلق و نه واقع گرایی مطلق (دموکراسی است) . کیفیت الیگارشی و کیفیت دموکراسی را با هم در نظر می‌گیرد . لذا دموکراسی مبتنی بر رأی است را تأیید می‌کند . دموکراسی غایب مداری را می‌پذیرد و الیگارشی آریستوکراسی را می‌پذیرد . هم چنین است اعتدال بین اریگالیم و محافظه کاری . اریگالیم ها به دنبال تغییر اند ؛ به احساس بیخبرانه تر اهدیه می‌دهند ؛ به دنبال حرکت ها است . حسد ؛ ذهنی تر است . اما محافظه کاران به دنبال حفظ وضع موجودند ؛ با اصلاحات جزئی موافق اند اما با تغییرات کلی مخالف اند . چون به طرز کلی زمان می‌برد تا وضع جدید بین مردم جا بیفتد ؛ پس وضع موجود حفظ می‌شود با اصلاحات جزئی بهبود آن صورت می‌گیرد . ارسطو بین اریگالیم و محافظه کاری جمع می‌زند . ارسطو به دنبال حکومتی مطلوب است نه حکومت آرمانی و نه دموکراسی است . اعتدال بین عوه و فعل . هر کس باید استعدادها ان گشت شود و آزاد شود . جمع بین عدت و کثرت .

در بحث آزادی و اعتدال گفته شد که آزادی در یونان باستان ، به معنای آزادی در دوران حاضر نیست ؛ بلکه آزادی « از » بوده است ؛ یعنی آزاد از جبر ، از هوای نفس ، ... آزادی در تفکر ارسطو ، « آزادی از » است ؛ یعنی بر آسودگی به سعادت باید موانع را برطرف کرد . او هم چنین آزادی استقلال دولت را قبول دارد ؛ چون وابستگی را صحیح نمی‌داند بلکه خودکفایی را اصل می‌داند . او می‌گوید حکومت باید نه در کوهستان باشد نه در بندر تا بتواند نیازها خود را برطرف کند .

اعتدال چگونه در دولت و حکومت برقرار می‌شود ؟

در کتاب « سیاست » مباحث کتاب « قوانین » افلاطون تا حدود زیادی دگر دیده می‌شود .

او معتقد است که حکومت و قانون باید درست طبیعتی متوسط باشد . قانون در طبیعتی متوسط بهتر رعایت می‌شود .

ارسطو می‌گوید نوعی پولیسی حد وسط است . چون الیگارشی به دنبال کیفیت است ؛ سواد ، ثروت ، شرافت ، شجاعت ، شخصیت ، تخصص ، تجربه ، ... اما دموکراسی به دنبال کمیت است ؛ مشارکت مردم در دموکراسی جبهه دارد . ارسطو می‌گوید بهتر است به شایستگی رأی داده شود . قانون نهم باید متناسب با هر دولت شهر نوشته شود .

رابطه قانون اساسی و حاکم : افلاطون در جمهور می‌نویسد حاکم است که در شرایط مختلف قانون متناسب را تعیین می‌کند (فیلسوف شاه) اما در « قوانین » از این نظر خود کوتاه می‌آید . ارسطو می‌خواهد بین اصالت قانون و حکومت حاکم جمع بزند .

تربیه در نگاه ارسطو : آگاهی و شناخت به قانون موجب کم شدن خطاها می‌شود . ارسطو می‌گوید تربیت و آموزش کار (۲)

و فضیلتی دولت است؛ اصلاً و فیضی اصلی دولت، تربیت است. او به دنبال رشد متوازن قوای جسمی و روحی است. تربیت یعنی جانداران

در بین فضیلتها، عدالت مهم ترین است. عدالت طبق نظر ارسطو به معنای توازن و اعتدال است. بازتاب این دیدگاه در اندیشه های سیاسی ارسطو دیده می شود که تقسیم جمع بین کمیت و کیفیت. جمع بین دموکراسی و اکتیویسم است. در اخلاق نیز عدالت، توازن بین فضیلتها است.

توسعه بین آگاهان و حکمت با ثروت، آگاهی همراه است اما اگر نباشد شروع می بردن به راه فقر بودن است.

گوشه در اندیشه ارسطو: نباید وابستگی انسان را به زن، بچه، زمین و... را از بین برد. مالکیت را می نبرد. کمترین افلاطون را قبول نمی کند. هر کس همراه با مالکیت خصوصی، مالکیت عمومی و دولتی نیز نیاز است.

توزیع برابر امکانات را صحیح نمی داند مگر در جهت تربیت و آموزش. لذا مالکیت را می نبرد. پس «عدالت توزیعی» را قبول نمی کند به جز در جهت «عدالت خدایی» را بزرگتر و «دولت حسابی» را نمی نبرد.

مقایسه ارسطو و افلاطون:

- | | |
|---|---|
| ۱) تأکید بر فضیلت. | ۱) طبیعت بندی اجتناب ناپذیر. |
| ۲) طبیعت گرایی. | ۲) تطبیق اخلاق. نظر اخلاق به سیاست. |
| ۳) گرایش به دولت شهر. | ۳) به دنبال تکمیل حکومت مطلوب. |
| ۴) هر دو به دنبال یک دستگاه فلسفی هستند. | ۴) منتقد به وضع موجود. |
| ۵) توجه به سعادت این جهانی و هدف قرار دادن آن. | ۵) هر دو موافق بردگی. |
| ۶) به دنبال حقیقت اند. | ۶) هر دو بین انسان خوب و شهر و نیکو خوب تفاوت قائل می شوند. |
| ۷) منتقد به سوسیالیسم. | ۷) هر دو با فردگرایی مخالف بودند. |
| ۸) هر دو یونانی زده اند و غیر یونانی ها را قبول ندارند. | |
| ۹) هر دو به دنبال آگاهی و فضیلت عملی هستند. | |

تفاوت ها:

- ۱۱) نوع حکومت مطلوب.
- ۱۲) قبول نداشتن کمونیسم افلاطونی.
- ۱۳) در نگاه ارسطو همه حکومت ها یک وجه مثبتی هم دارند و این افلاطون فقط قائل به حکومت آرمانی است.
- ۱۴) ارسطو به دنبال واقعیت عینی است ولی افلاطون به دنبال ایده آل ذهنی است.
- ۱۵) افلاطون مجال بیش تر برای زنان قائل است.
- ۱۶) افلاطون قیاسی است؛ ارسطو استقرایی.
- ۱۷) افلاطون به دنبال حکومت آرمانی است اما ارسطو برای هر نوع شرایطی یک نوع حکومت را پیشنهاد می دهد.
- ۱۸) ارسطو تقسیم بندی حکومتها را مبتنی بر عاید انجام داده و سعادت را اصل می داند اما افلاطون اگرچه سعادت را اصل می داند ولی راه رسیدن به آن هم در متفاوت می داند.
- ۱۹) افلاطون مؤسس فلسفه سیاسی است. اما دامادش نوشته ها و گسترش افکار و اندیشه ها ارسطو ضمیمه پس برآید.
- ۲۰) ارسطو فقط یک فیلسوف نیست؛ یک جانور شناس، پزشک، مدیر منطق، مدیر علم اخلاق، مدیر علم خطابه است.

۱۱) ارسطو مخالف کارتر است. نددرون گفتنی نددرون گفتنی

اندیشه‌ی سیاسی دوره‌ی یونانی **گری** / م زندگی، افکار و عقاید اپیکور، شکاکین، کلیون، رواقیون، ...

در دولت شهر اسپارت به جهت نظامی و آیین به جهت فرهنگی اهمیت داشتند. با جملگی اسکندر مقدونی دولت شهرهای پیشین را منقرض و تربیت انسان به عدالت، شجاعت، ورزش، سقراطی‌گویی و انفرادی که در این دوره در دموکراسی آتن فرصت جهت مشارکت نداشتند، خصوصاً غیر یونانیان به پا خاستند. یک دوره‌ی رومان‌تنگ است. بعد از جنگ ک، معمولاً یک رژیم سیاسی افسردگی و دنیا بینی در مردم ایجاد می‌شود.

- در ۲۸۵۰ سال پیش مرگ ارسطو و ظهور ماکیاوولی، چهار تحول بزرگ فکری در غرب رخ داد:

۱) پیدایش مکاتب فلسفی شکاکین، اپیکوری و رواقی.

۲) تکوین نظریات سیاسی و حقوقی وابسته به امپراتوری روم.

۳) مسیحیت.

۴) آغاز دوره‌ی معروف به رنسانس.

اپیکور ۲۷۰ - ۳۴۱ پیش از میلاد

و ترکیب‌های مشترک اپیکور، شکاکین، کلیون ← : در وی ماداک‌گرایی و ماتریالیسم است. دوره‌ی لذت و خوشی است. فردگرایی بجای جامعه‌گرایی. نظریه‌ی دولت شهر همه شهرزند هستند. انسان‌گرایی. انتر حقیقت، زمین شدن افکار و عقاید، احیاء کردن تاریخ و توجه به حال کنونی. سیاست تریزی اندیشه‌ی برداری بوده که در این دوران به شهرنیزان رومی سوم

اپیکور ← منکر صفات خدا می‌شود. هر چه از ترس از خدا انکار بکنند همه ضرر حل می‌شود. ماده‌گرایی و این جهان‌گرایی خود اندیشه‌ها است. سعادت را در لذت بردن از دنیا می‌داند. انسان دولت و خوشی بین به ذات بشر بود. فردگرا و جامعه‌گرا بود. می‌تواند اگر دولت نمی‌تواند سعادت آن را تأمین کند، پس اهراس نباید. اجتناب از درد و نگرانی‌ها و توجه به انزوا گرایی. می‌تواند دولت فقط برای تأمین امنیت است؛ چون لذت و خوشی در سایرین امنیت حاصل می‌شود. حکومت را به صورت داری در موضوعیت. نسبت به حکومت و دولت اندیشه‌ی تکلیف‌گرایانه دارد. فقط درصد لزوم نیاز است. اندیشه‌ی او نسبت به انسان این طور است که به طور کلی همه‌ی آن‌ها خودخواه هستند؛ برای این که مزاحمت ایجاد نشود، باید قرارداد ضمنی حق عدل را بر سر می‌نهند. هر چه که در آزادی‌ها ثابت شده که مصلحت آن است، عدل است و هر قانون مخالف مصلحت بشر، خارج از عدل است.

اندیشه‌های اپیکور به خنایم ضعیف نزدیک است. در اشعار ضمیمه افکار اپیکور را بسیار می‌بینیم.

اپیکور نفس‌گرا بود. بین رفتن می‌کرد: نفس عمل‌گرای فلسفی، تن جامعه‌گرای، تن خدا گرایی، تنی حکومت‌گرای محدود در دولت شهر، ... چون ماده‌گرا است، شناخت مادی و حس را اهل فکر می‌داند.

شکاکین و کلیون ← بعضی شکاکین همچون کلیون می‌دانند اما برخی فلاسفه آن دو فرجه را جدا می‌دانند.

شکاکین ← دودستانند / منکران حقیقت؛ در عهد جز باید شک کرد.

حقیقت وجود دارد پس شناخت حقیقت در توان ما نیست.

پورجون از مؤسسان این فرقه است. (پورجون‌سیم)

کلیون امتیازات رایج در دموکراسی آتن (شهرزند و غیر شهرزند، غنی و فقیر، ...) مردود شمرده می‌شد. مساوات اهمیت خاصی دارد.

نتیجه‌ی رفتار شک‌ریزان همچون زینار اپیکوری‌هاست؛ چون وقتی هیچ چیز حقیقت نداشتند باشد جز خود فرد، لذا هر کس آزاد است و هر طوری خواهد عمل کند و نیاز و لذت خود را تأمین کند. شک‌گرایی به نسبت گرایی = لذت‌گرایی است. شک به طور کلی به نیست؛ شک می‌تواند به فهم بهتر حقیقت کمک کند.

کلیون ← به دنبال راه‌های از حکومت و دولت شهر بودند. به دنبال حمایت از طبقات فقیر جامعه‌ی یونانی بودند. به دنبال ساده کردن زندگی اجتماعی بودند. به دنبال تنی بردگی بودند. خردمندی را فضیلت می‌دانستند بخلاف شکاکین. به دنبال بازگشت به وضع طبیعی بودند. آوارگی و رزقه‌ی پوشش بودند. تا آن جا که می‌شود باید از **۸**

تعلقات زندگی دنیایی بها شد و به زندگی طبیعی قبل بازگشت. ضد تمدن فرورفته در تعلقات دنیایی است. به عبارتی اندیشه ای آن ها نایب با
اندیشه ای اسکور است؛ از این لحاظ که می گویند خود را باید از همه چیزها کرد حتی از لذت های دنیایی نیز باید رها شد تا به سعادت رسید و دارنده شد.
اما در سایر اندیشه ها که قبلاً نیز ذکر شد مشابه اندیشه مثل سعادت نری

تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب الف // دکتر محمدی // جلسه ی دوازدهم // ۹۲/۹/۳
شکل مکتب معتدل تر از طبیعت بودند... (ادامه در یادداشت)

رواقیون: اشرفیات با دوره ی یونانی تری:

تا قبل از ظهور دوره ی رومیان، رواقیون رواج یافتند. اولاً انسان ها را یک ن می دانستند و ثانیاً اعضای جامعه ی جهانی را می خواستند. برای اثبات
این دو گزاره می گفتند سعادت انسان ها در سازگاری با طبیعت شکل می گیرد. در واقع تا حدودی از زندگی های دوره ی اسکوری فاصله می گیرند
از طرف دیگر از اندیشه های طبیعت منب بر زندگی به عنوان دنیایی فاصله می گیرند.
طبیعت را می در رواقیون اصل است.

به نظر رواقیون، همه ی انسان ها از خود بهره مندند برخلاف افلاطون و ارسطو که خود را در انحصار شهرندان بزرگ و خواص
می دانستند. می گویند همه ی بشر عاقل هستند. لذا کمال را می در ذات انسان است.
.. زنون " عتین منکر رواقی بوده است.

نویس به فرد و یوح به جموع اساس فرد در اندیشه ی رواقیون جایگاه ویژه دارد. برخلاف دوره ی افلاطون و ارسطو که آزادی فرد معنای نداشت و فرد در
جامعه و دولت مغلج بود.

تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب الف // دکتر محمدی // جلسه ی دوازدهم // ۹۲/۹/۱۰

امپراتوری روم ادوار مختلفی را در برداشته است:

- ۱) از سال ۵۰ قبل از میلاد تا سال ۳۹۰ ← نوعی آریستوکراسی اشرافی (جمهوری)
- ۲) از سال ۳۹۰ تا ←

سیسرون حلقه ی وصل دوره ی یونانی تری و امپراتوری روم است. به خاطر عقایدش توسط ژولیوس سزار گشته شهر. سیرون مانند سزار
از رومیان اهل معرفت، به افکار رواقیون دل بسته بود. سیرون دو اثر مهم دارد: "جمهوری" و "توانین". به لحاظ سبک نگارش به
افلاطون نزدیک تر است ولی از لحاظ سبک اندیشه به ارسطو نزدیک تر است. او به شدت ضد دموکراسی است؛ از این نظر حلقه ی شبیه
به "یکانیت" است. ژولیوس سزار از افکار و آرای ضد جمهوری سیرون استفاده می کرد در جهت موروثی کردن حکومت و از این برون جمهوری روم.
چرا که روم در دست ۲ نفر بود + مجلس سنا مشکل از زمین داران قبایل.

سیرون هدفش این که اندیشه ی رواقیون را ارائه می دهد به سحر کند فوخت یونانی را به روم منتقل کند. تا حدودی عقاید اشاعه ی دارد که
می کنند همه ی وقایع در دست خداست، انسان ها دهانی در سر و چشم خود ندارند.

اندیشه ی رواقی سیرون، در کلیه ی اراده ی قانون طبیعی خلاصه می شود؛ اعتقاد به برابری انسان ها؛ چون همه ی انسان ها سطحی از عقل و خود را
دارا هستند. سیرون می گوید قانون طبیعی را باید ملاک قرار داد. $\frac{1}{11}$ انفعال باید داشته باشد قانون طبیعی باشد. حال از کجا می بینیم قانون
طبیعی چیست؟ می گوید بنیاس بر عقلا مهم است. آن چه مد نظر عقلا قرار می گیرد.

اندیشه های سیاسی سیرون: باید به چهار سوال اصلی پاسخ داد:

- تعریف دولت: یک قلمرو ایض مشترک برای یک ملت است. این قلمرو جمعیتی را در بر می گیرد که برای تأمین عدالت و ... در هم جمع شده اند (پادشاهی)
 - چون هنر به سبب نرسیده ام، سبک هم همین اعتقاد را دارد که خدا جهان را بوجود آورده و آن را بحال خود رها ساخته و جهان به خودی خود در حال گذار است؛ اثری از وحی نیست. پس چه چیز جهان را در بر می گیرد؟ آن قانون طبیعی است. جلوه ای از قانون ازس در جهان وجود دارد که قانون طبیعی است و آن باید آن را کشف کرد. قانون باید عادلانه باشد. چه قانون عادلانه است؟ آن قانونی که عادلانه باشد.
 عقل در اندیشه سبک جایزه هم دارد. علم، اقتصاد و اخلاق جایزه و عملکرد خود را از طریق «عقل» دریافت می کند.

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب اروپا // دکتر محمدی // جلسه نهم // ۹۲، ۹، ۱۷

مسیحیت پیش از آن که در خاور میانه پیش رود، به سمت غرب گسترش یافت. (سال های پس از ۳۱۰)

مقایم بین میراث اندیشه سیاسی سبک و مسیحیت: برای آنکه اینها، مبارزه طلبی آری برای آزادی است. اندیشه ها این دو است.
 به قانون طبیعی در اندیشه مسیحیت تحت سلطه و نفوذ است.
 به هویت پیدا کردن فرد در اندیشه مسیحیت.

به پذیرش نظم مستور و نوعی تسلیم ازس در اندیشه مسیحیت.
 [منظور ما از مسیحیت در این جا اندیشه ای است که در غرب گسترش پیدا کرد؛ نه آن مسیحیت مد نظر ما در اسلام]

مسیحیت نزدیک ترین دین به اسلام است و من در حوزه سیاست تفاوت ای زیادی در اندیشه ها اسلام و مسیحیت وجود دارد. (۸۲، ۸۲، ۸۲، ۸۲)
 مسیحیت دین نبوت است. این دنیا را زیاد جدی نمی گیرد. معتقدند خدا وسیع را آورد تا آن ها را نجات دهد. به دلیل این نوح سواد حضرت عیسی (ع)
 او را سر ضامن داشتند. جبرئیل، روح القدس است و خدا پدر مسیح است.

مسیحیت دینی است که شریعت ندارد. چهار قرابت از انجیل، نشانگر این است که گنناور مسیح (ع) توسط حواریون باز نویسی شده است. بنسبت مشکل از آموزه اخلاقی است. حوزه فعالیت در اسلام بسیار گسترده است.
 رومیان چون نتوانستند گنناور مسیحیت را محدود کنند، خودشان هم بر این موج سوار شدند و کارهای مثل کارهای امپراطور با اسلام کردند.

از خصوصیات جوامع باستانی ایران و روم، جامعیت قدرت دولت است که این جامعیت را مسیحیت شکست. هرگز نباید از دین جدا کرد؛ لذا است که حوزه دینی در اختیار پاپ و کلیسا قرار گرفت و قدرت و سیاست در دست پادشاه قرار گرفت.

مفهوم کلیسا: کلیسای آن همان ساختمان کلم است همان طور که ما می بینیم مسیحیت. یک معنای آن، حکم حوزه علمی مسیحیت را دارد. حوزه علمی و آموزش را در بر می گیرد.
 در معنای جامعه روحانیت مسیحیت است (از کشیش ها، اسقف ها، کاردینال ها و سقسن پاپ تشکیل می شود)
 نهاد کلم که غیر از اداره کلیساها و روحانیت، رسیده به موقوفات و نذورات و ... را برده دارد (نهادهای مسیحیت کلم)
 جامعه مسیحیان جهان

دوره اول: دعوت؛ در گسترش آیین مسیحیت با آموزه های تکلیف بخش. برای آنکه، وجود خدا و سخن وحی که مؤمنین را نجات می دهد. تا قبل از رسمیت پیدا کردن مسیحیت، این دوره را ساول می گویند. (از ۳۱۰ تا ۳۹۲)

دوره دوم: دعوی بین دین و دولت؛ می گویند یا پادشاه (امپراتور) مسیحیت است یا نیست؟ اگر هست باید با حضور در کلم برای آن پذیرد. امپراتور باید قدرت پاپ را بپذیرد؛ تحت فشار پاپ باشد. این که قدرت در اختیار امپراتور است یا پاپ مورد دعوی آن ها بود. (سال ۴۱۵) مجلس آلمانی ها به رسم موجب براندازی حکومت روم شد؛ اما این براندازی موجب سقوط مسیحیت نشد.

- این که دین و دولت دو مسیر گوناگون هستند یعنی این که دین و دولت به هم محدود نمی شوند. این همان در مسیحیت، تا قرن ۱۷ و ۱۸ ادامه

بسیار کرد و توسط نالیون به هم خورد. ثواب زیاد کلی، باعث شد کلی؛ بزرگترین فتوای اروا تبدیل شود. این ثروت انبوه و قدرتی عظیم کلی، موجب فساد در این دستگاه شد و از آن زهد مسیحی^(ع) و باپها اولی فاصله گرفت. نتیجه این شد که سکولاریسم و جدایی دین از سیاست شکل گرفت. از این زمان دکتر مسیحی به یک نادر جامعه صرف تبدیل می شود.

- حلقه های وصل اندیشه ها روان و مسیحیت صدر صد اندیشه مند هستند؛ پولیس قدس که مرکز همه باید فرمان بردار شهر ایران باشند. این اندیشه دکلیتیک دارد؛ این که هر چه بر سر مردم آمد باید آن را بپذیرند؛ چرا که این ها حاصل نتایج خود ان ها است پس باید آن را بپذیرند یا این که فرمان نپذیرند و یادش خود را در جهان دیگر ببینند.

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب الف // دکتر مجیدی // جلسه چهاردهم // ۹۲، ۹، ۲۴

چنانچه گفته شد دین مسیحیت پیش تر به عنوان دین نبوت شناخته می شود و دکان در سیاست نداشته است. لذا فلسفه سیاسی مسیحیت به این معنا وجود ندارد.

آلوستین: در شمال آمریکا بر بنا آمد در سال ۳۴۵. در زمان تولد او امپراتوری روم بر سر تا سر جهان متمدن حکم می نمود. از طرف دیگر تحت تأثیر اندیشه مانوی بوده است. این که جهان مشکل از نیروها خورشید است. هم چنین تحت تأثیر افلاطون است از طریق «افلوپوس». هم چنین اندیشه ها امپروزی در او اثرگذار بوده است. پس از این که مسیحیت گسترش یافت، امپراتوری روم سقوط کرد. آلوستین سؤالی مطرح می کند: آیا مسیحیت موجب شکست ما و سقوط امپراتوری روم است؟ یا این که ما مسیحی واقع شده ایم؟ بعد اثبات می کند علت شکست همین عدم بردن صحیح ما از مسیح بوده. او سیزده سال اصراف نوشتن کتاب خود، «شهر خدا» می کند که پیش تر به مسائل مربوط به مسیحیت و امپراتوری روم می پردازد و در عدد رفع شبهه ها مردم در این خصوص بوده است که گسترش مسیحیت عامل شکست روم است یا نه؟ آلوستین معتقد است ظلم است که باعث سقوط امپراتوری روم شده است. [اللّٰهُ یَقِیْنُ مَعَ الْكٰفِرِ وَلَا یَقِیْنُ مَعَ الظّٰلِمِ] می گوید اگر عدل وجود داشته و امپراطور با عدالت رفتار می کرد، چنین اتفاقی نمی افتاد.

آلوستین اولین نظریه پرداز «جنگ عادلانه» است.

آنچه از مطالب کتاب شهر خدا اهمیت بیش تر دارد، بحث مربوط به دوگانگی ماهیت زندگی انسان است. این جا بحث که آموزه های مانوی را می توان در اندیشه آلوستین، آشکار یافت. دو نیروی نیکی و بری همواره در آدمی در کشاکش هستند. لذا او اشیاء می گوید: دو شهر وجود دارد: «جامعه آسمانی» و «جامعه زمینی». او می گوید بیکار سیاسی در کلمات، نه در میان دین و دولت بلکه میان جامعه آسمانی و جامعه زمینی است. جامعه آسمانی مانده ی خدا پرست و جامعه زمینی مانده ی خود پرست است. جامعه آسمانی از پاکان و بزرگان خدا تشکیل می شود و این است؛ اما جامعه زمینی از گناهکاران تشکیل است و لذا است.

افلاطون گفته بود که عدل حاصل تناسب میان سه نیروی عقل و شهوت و غضب است. آلوستین این نظریه را به شکل دین دوار و از دو نیروی نیکی و بری نام می برد. و عدل را تنظیم رابطه ی خلق و خدا می داند که در این صورت عدالت میان مردم به خودی خود شکل می برد.

تاریخ اندیشه سیاسی در غرب الف // دکتر مجیدی // جلسه پانزدهم // ۹۲، ۱۰، ۱

در مفهوم با هم مانده از اندیشه آلوستین: صلح و عدالت.

صلح و سازش، شاخصه ی پیامبر مسیحیان از دیدگاه آن ها است. اسلام از این جهت یک نقطه اعتدال میان مسیحیت و یهودیت است. اسلام هم وجه خشونت دارد و هم وجه رحانیت. اما یکی از بزرگترین مشخصه های مسیحیت، صلح و دوستی است. از نظر آلوستین، عدالت یعنی مراقبت با نظم. حرار رفتن هر چیز در جای خود بر اساس نظام سلسله مراتبی، لذا به عقیده آلوستین، قدرت یک نظام هر چه شکل و از بالا به پایین دارد. اگر خانواده یک نظام عادلانه داشته باشد (یعنی هر چیز در جای خود باشد) دولت هم می تواند عادلانه باشد و برعکس.

اصلاح در رفتار حاکمان در خانواده ها اثرگذار است. [اناس علی دین ملوکهم]

از نظر آگوستین تحت شرایط خاص، جنگ عادلانه هم داریم برای این که دنیا را مسیحی کنیم. این نظریه خنثی مواقع و سلیقه ای شده برای سلیقه بر سایر نقاط جهان توسط حاکمان مسیحی.

صلح مفهوم مهمی است؛ امروزه یعنی نبود جنگ در روابط بین الملل. اما از نظر آگوستین فقط این نیست. او میگوید وقتی صلح است که ^{دشمنی} نباشد. یعنی همه در یک جهانی زندگی بکنند مانند شهر خدا که همه در آن وجود داشته باشند. او یک فیلسوف آرمان گراست. میگوید اگر مردم برای آن قانون طبیعی حاکم گشته اند، صلح محقق می شود. اگر جنگ هم هست باید هدفش برقراری یک صلح باشد. بدون آنکه به خداوند صلح ایجاد نمی شود. گاهی، عقل آدمی توان حل مسائل را ندارد و باید خداوند به کمک آن بیاید.

همان طور که عدالت از خانواده شروع می شود، صلح و آرامش هم از خانواده آغاز می شود. اگر همه از بهر اطاعت کنند، آرامش و صلح حاکم می شود. اطاعت از دولت لازم است حتی اگر دولت ظالمانه حاکم باشد. چون برای او نظم مهم است. نظم حتی از آزادی برای او مهم تر است.

صلح عمومی شامل حال همه می شود. نگاه آگوستین فقط به نظم مسیحی نیست؛ بلکه یک نظم جهانی و صلحی جهانی مد نظر اوست. صلح در یک حرکت جهانی محقق می شود.

- در مورد برده گان می نویسد: یک الزام اجتماعی است وجود برده گان. میگوید می توان برده ای خوبی بود و حتی می توانند زود کار از پادشاهان خود بگریزند. چون خداوند همه این ها را یک جور خلق کرد و انسانیت همه یکسان است. هر نزد خدا یکسان اند. هر کس برده گان، کناره های شاهان دست جمع نمی کنند است که گریبان گیر باشد است.

آگوستین: ۵۵ سال عمر کرده؛ کتاب های مهمی نوشته است که هفتاد هم مورد استفاده است.

زندگی او سه دوره دارد
 ۱) دوره ی حیرت و سرگردانی: در این دنیا به دنیا آمد در یک خانواده مسیحی. برخلاف نظریه پدر و مادر خود علاقه به کلیسا و مسیحیت داشته. به ناپ می رود و در آن جا درس می خواند. به دانشگاه گنیه منتقل می شوند.

۲) دوره ی شایخ آثار ارسطو

متکلم دینی؛ متکلم مسیحی؛ استفاده از آموزه های مسیحی برای دفاع

از مسیحیت

فقه ی بولون

فیلسوف بولون

۳) دوره سوم، ۳ ساعت دارد

اکونامس ← بزرگترین فیلسوف مسیحیت شفا صده می شود . او بین عقل و ایمان و وحی سازش و ارتباط ایجاد کرد .

مراتب قانون در اندیشه اکونامس :
قانون الهی
قانون طبیعی
قانون بشری

قانون ازلی بر سر تا سر جهان حاکم است ... (پادروینت)
قانون طبیعی شکل از قانون ازلی است که نفسوس جانوران صاحب عقل است .
قانون الهی همان وحی است که در عهد صبر بر انجیل است .